

امام سجاد (ع) و روشهای تفسیری

<"xml encoding="UTF-8?">

مدخل

رابطه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله با قرآن مجید، رابطه ای عمیق و همه جانبه است. ارتباط میان آن دو به حدی قوی است که تفکیک آن دو، به منزله تباه ساختن آنان است. نه قرآن بدون اهل بیت، هدایت بخش است و نه وجود اهل بیت بدون قرآن امکان پذیر است. رابطه قرآن و اهل بیت علیهم السلام از جهات مختلف شایان بررسی است و با رویکردهای متعدد قابل پیگیری خواهد بود. شاید مهم ترین رویکرد تفسیر قرآن، تفسیر از منظر اهل بیت علیهم السلام باشد که خود دارای مباحثی خاص است. یکی از آن مباحث، درک روش تفسیری امامان علیهم السلام است که می تواند در راستای تفسیر قرآن و کشف ابزار آن مفید افتد. به همین جهت، در این مقاله به طور مختصر روشهای تفسیری امام سجاد علیه السلام را مورد بررسی قرار می دهیم.

1. روش تفسیری قرآن به قرآن

این روش تفسیری بسیار متقن و قابل اعتماد و بیان برای همگان است که در بسیاری از آیات کاربرد دارد. زیرا بسیاری از عبارات و مفاهیم قرآنی در خود قرآن به علل خاص تکرار شده است. در اینجا به یک نمونه از این روش اشاره می شود:

از امام سجاد علیه السلام سؤال شد که مفهوم معصوم کدام است؟ امام در پاسخ فرمود: او شخصی است که به واسطه ریسمان خداوند محفوظ است و ریسمان خدا همان قرآن است، میان امام و قرآن تا روز قیامت جدایی حاصل نمی شود. امام، مردم را به قرآن دعوت می کند و قرآن انسانها را به سوی امام راهنمایی می نماید و این مساله، برگرفته شده از قول خداوند است که می فرماید: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم»؛ «همانا این قرآن به راهی که استوارتر است، هدایت می کند».

امام سجاد علیه السلام در این بیان، آیه 103 سوره آل عمران را به آیه 9 سوره اسراء تفسیر کرده اند. (1)

2. تفسیر بطنی

طبق روایات منقول از شیعه و سنی، آیات قرآنی علاوه بر معانی ظاهری، دارای معانی باطنی است ولی فقط کسانی می توانند به آن معانی راه گشایند که از علوم الهی مخصوص، بهره مند شوند. و ائمه معصوم که با اسرار آیات الهی مانوسند، چنین توانایی را دارند. لذا مشاهده می کنیم که آنان بدون آنکه از کسی نقل کنند، تفاسیری از آیات ارائه می دهند که از توان تمامی عاقلان زمین و مفسران عالم خارج است. و جز از راه عصمت و الهام و پیوند با عوالم دیگر، امکان پذیر نیست. در اینجا به یک نمونه از این تفسیر اشاره می شود:

خداوند در سوره مبارکه هود می فرماید: «ولایزالون مختلفین الا من رحم ربک و لذلک خلقهم» (2)؛ «مردم

پیوسته در اختلافند مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین، آنان را آفریده .»
امام سجاد علیه السلام می فرماید: کسانی که خداوند مورد رحمت خود قرار داده است همان دوستان مؤمن ما هستند که خداوند از گلی پاکیزه آنان را آفریده است . (3)

3 . جری و انطباق

بسیاری از آیات قرآنی دارای اسباب نزول می باشند . اما نباید آیات قرآنی منحصر به همان موارد نزول شوند و مفاهیم قرآن را نباید در تنگنای حوادث صدر اسلام، محصور کنیم . بلکه چنان که امام باقر علیه السلام می فرماید: «آیات قرآن همانند خورشید و ماه دائما در حال جریان و تابش جدیدند .» (4) به همین علت امام سجاد علیه السلام در موارد بسیاری، برای آیات قرآن مواردی جدید را ذکر کرده اند و آیه را بر آن موارد منطبق و جاری نموده اند که از این روش به «روش جری و انطباق» تعبیر می شود . برای نمونه، یک مورد را ذکر می کنیم:
خداوند متعال در سوره بقره می فرماید:

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مِنْ آمِنٍ مَنِهٍم بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، قَالَ وَ مِنْ كَفَرٍ فَاثْتَعْتُهُ قَلِيلًا ثُمَّ اضْطَرَّ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَ بُئِىَ الْمَصِيرُ» ؛ (5) «و چون ابراهیم گفت: پروردگارا، این [سرزمین] را شهری امن گردان و مردمش را - هر کس از آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورد - از فرآورده ها روزی بخش . [خداوند] فرمود: ولی هر کس کفر بورزد، اندکی برخوردارش می کنم سپس او را با خواری به سوی عذاب آتش می کشانم و چه بد سرانجامی است .»

گفته فوق مربوط به زمان حضرت ابراهیم علیه السلام است ولی امام سجاد علیه السلام می فرماید: مقصود از اهل مکه، ما و اولیای پیامبر و شیعیان وصی اوست و منظور از کافران، منکران وصی پیامبر صلی الله علیه و آله است و نیز کسانی که در میان امت او، او را پیروی نمی کنند . (6)

4 . تفسیر به ظاهر آیه

یکی از روشهای شایع و روشمند، بهره گیری از قواعد عرفی در تفسیر آیات قرآن است؛ همان قواعدی که برای فهم عبارات هر قومی می تواند مورد استفاده قرار گیرد . امام سجاد علیه السلام در این روش به مثابه امامی که در صد گفت و گو و ارائه برهان برای دیگران است ظاهر می شود و به همین جهت از قواعدی استفاده می کند که برای دیگران حجت و دلیل، محسوب می گردد . و باید همه به آن قواعد گردن نهند و چنین تفسیری را برگزینند . که در ذیل به یک نمونه آن اشاره می شود:

امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام نقل می کند که امام سجاد علیه السلام فرمود: تو نمی توانی با هر کس که می خواهی، مجالست نمایی، زیرا خداوند از آن نهی کرده و فرموده است:
«وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (7) ؛ «و چون بینی کسانی که [به قصد توطئه] در آیات ما فرو می روند، از ایشان روی برتاب تا در سخنی غیر آن در آیند .»
طبق عرف محاوره، که هر امری دلالت بر لزوم و وجوب می کند، امام سجاد علیه السلام از کلمه فاعراض؛ «اعراض کن» که فعل امر است، وجوب اجتناب را بیان کرده است . (8)

5 . تفسیر عقلی

عقل انسانی حجت باطن خداوند در همه زمینه هاست و امکان تخطئه آن، امری محال است؛ زیرا تخطئه آن نیز خود نیازمند برهانی عقلی است .

یکی از مواردی که باید بسیار از عقل سود برد، فهم کتاب و سنت است . خود قرآن کریم در آیاتی بسیار، می فرماید: عاقلان و اهل تدبیر و تفکر می توانند به ژرفای علوم قرآنی راه جویند . لذا تفسیر آیات قرآنی با تکیه بر عقل و قواعد عقلی، مورد اهتمام امامان معصوم علیهم السلام بوده، که در ذیل به یک نمونه از آنها اشاره می شود:

امام سجاد علیه السلام در پاسخ یکی از یاران خود که سؤال کرده بود: آیا خداوند دارای مکان است؟ فرمود: خداوند از نیاز به مکان منزّه است . وی (ثابت بن دینار) سؤال می کند: پس چگونه است که خداوند درباره معراج پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی» (9) ؛ «سپس نزدیک آمد و نزدیک تر شد تا فاصله اش به قدر دو طرف کمان یا نزدیک تر شد .» ؟ امام سجاد علیه السلام می فرماید: منظور آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله به حجابهای نورانی نزدیک شد و ملکوت آسمانها را نگرست سپس نزدیک تر شد و از ناحیه زیر به ملکوت زمین نگاه کرد تا جایی که خیال کرد آن قدر نزدیک شده است که به اندازه دو طرف کمان یا نزدیک تر گردیده است . (10)

عقل هر انسانی می فهمد که خداوند مکان ندارد؛ زیرا که نیازمند نیست . پس مراد از نزدیک شدن به خدا، یعنی قرب معنوی و سیر در ملکوت است و جز این تفسیر، تفسیر دیگری که به عقل نزدیک تر باشد، یافت نمی شود .

6 . تفسیر به بیان مصداق روشن تر

خداوند در برخی آیات قرآن، علتی را برای حکمی بیان می کند و آن را بر مصداقی استوار می سازد، مانند آیه ذیل که می فرماید: «و لقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت فقلنا لهم کونوا قردة خاسئین» (11) ؛ «و کسانی از شما [بنی اسرائیل] را که در روز شنبه از فرمان الهی سر باز زدید، نیک شناختید . پس ایشان را گفتیم: بوزینگان طرد شده باشید .»

امام سجاد علیه السلام فرمود: خداوند این قوم را مسخ کرد به خاطر آنکه به منع صید ماهی توجه نکردند و در روزی که از این کار نهی شده بودند، به آن مشغول گردیدند . پس چگونه می بینی حال کسانی را که فرزندان پیامبر را کشتند و حرمتش را شکستند! خداوند گر چه آنها را در دنیا مسخ نکرد اما عذابی در آخرت برای آنها مهیا نموده که چندین برابر عذاب مسخ در دنیا است . (12)

7 . تفسیر به بیان فلسفه حکم

طبق نظریه صحیح و مشهور، هر حکمی در اسلام، دارای فلسفه ای است و هر امر یا نهیی در ورای خود، حکایت از مصلحت یا مفسده ای دارد که موجب «تکلیف» می شود . آیات قرآن نیز از این قاعده مستثنا نیستند . و یکی از روشهای بیان آیات قرآنی و توضیح و تفسیر آنها، بیان فلسفه و علت حکم است . که در اینجا به یک نمونه اشاره می شود:

قرآن کریم می فرماید:

«یاایها الذین امنوا لا تقتلوا الصيد و انتم حرم . و من قتله منکم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم یحکم به ذوا عدل منکم هدی بالغ الکعبة او کفارة طعام مساکین او عدل ذلک صیاما لیذوق وبال امره ...» (13) ؛ «ای

کسانی که ایمان آورده اید در حالی که در احرام هستید، شکار را مکشید و هر کس از شما عمداً آن را بکشد باید مانند آنچه را که کشته، از چهار پایان کفاره دهد که [شبهات آن را] دو عادل از میان شما تصدیق نمایند، و به صورت قربانی به کعبه برسد، یا به کفاره [آن] مستمندان را خوراک بدهد، یا معادلش روزه بگیرد، تا سزای زشت کاری خود را بچشد.»

امام سجاد علیه السلام به زهری می فرماید: آیا می دانی که معادل روزه ای که برای کفاره طعام به فقرا است، چگونه است؟ زهری پاسخ می دهد: نمی دانم. حضرت می فرماید: حیوان شکار شده را قیمت گذاری می کنند و قیمتش را با گندم محاسبه می کنند و در برابر هر یک کیلو و نیم گندم، باید یک روز روزه بگیرد. (14) در گفتار فوق، امام سجاد علیه السلام ضمن تعیین مقدار روزه، فلسفه آن را نیز بیان می کند و از این طریق، حکم الهی را بسیار دلنشین می سازد.

آری، در دستگاه خدایی هیچ چیز بدون «علت» امکان تحقق ندارد. هر مساله ای، رمز و راز و سببی دارد. لذا نمی توان حکمی از احکام قرآن را پیدا کرد مگر آنکه بنا به علتی ضرورت پیدا کرده است.

یکی از احکام قرآنی، مساله قصاص است که خداوند به شکل بدیع و زیبایی می فرماید: «ولکم فی القصاص حیاة یا اولوا الالباب» (15)؛ «و ای صاحبان اندیشه! برای شما در مساله قصاص، زندگی است.»

امام سجاد علیه السلام چگونگی نقش قصاص در زندگی را، چنین بیان می کند: این بدان جهت است که هر کس قصد کشتن فردی را نماید ولی بداند که مورد قصاص واقع می شود از این جنایت صرف نظر می کند و همین مساله، موجب بقای زندگی فردی می گردد که قصد کشتنش را داشت. و نیز موجب زنده ماندن خود فردی می گردد که قصد کشتن دیگری را داشت. و همچنین سبب حیات جمعی مردم خواهد شد که به این حکم آشنا شده و از آن آگاه گردیده اند. (16)

8. تفسیر قرآن به تاریخ

بسیاری از آیات قرآن دربردارنده حوادث تاریخ و بیانگر قصص انبیا و صالحان است. برای تفسیر این دسته از آیات، راهی مناسب تر از آشنایی به تاریخ آنان نیست. لذا ائمه اطهار در تفسیر این گونه آیات، همانند کسانی که در جریان تاریخی همان زمانها قرار گرفته اند و به شکل عمیق با علل آن حوادث آشنا بوده اند، به تفسیر پرداخته و زوایای حیات گذشتگان و تحولات تاریخی را برای نسلهای بعدی شکافته اند. و این تفسیر آنگاه ضرورتش احساس می شود که سؤالهای عمده ای پیرامون تحولات تاریخی وجود داشته که در قرآن به آن پرداخته نشده، و بیان آنها به پیامبر و اهل بیت عصمت علیهم السلام سپرده شده است.

امام سجاد علیه السلام در حدیثی طولانی و در گفت و گویی بسیار شیرین و شنیدنی، زوایای قصه یعقوب و یوسف را بیان داشته و به بسیاری از سؤالات و شبهات پاسخ داده است. در کتاب علل الشرایع آمده است که ابو حمزه ثمالی می گوید: با امام سجاد علیه السلام نماز صبح را در روز جمعه و در مدینه خواندم. آنگاه که امام از نماز و تسبیح خود فارغ شد، به سوی منزلش حرکت کرد و من هم با او حرکت کردم. کنیزی داشت به نام سکینه، به او فرمود: هر فقیری که از درب منزل گذشت. به او طعام دهید؛ زیرا که امروز، روز جمعه است.

من گفتم: هر کس که سائل باشد، معلوم نیست مستحق هم باشد! امام سجاد علیه السلام فرمود: من می ترسم از اینکه برخی از افرادی که اظهار حاجت می کنند، مستحق باشند و ما چیزی به او نداده باشیم و بدون

جهت او را رد کرده باشیم و به همین سبب بر سر ما همان آید که بر سر یعقوب علیه السلام و خاندانش نازل شد. پس سائلان را طعام دهید، طعام دهید. یعقوب علیه السلام در هر روز گوسفندی را ذبح می کرد و از آن صدقه می داد و بعد خود و عیال خویش از آن می خوردند.

روزی سائلی که مؤمن و بسیار روزه گیر و مستحق بود و در نزد خدا دارای منزلتی بود، به صورت رهگذری غریب، عصر جمعه ای نزدیک افطار جلوی درب خانه یعقوب علیه السلام ایستاد و گفت: از زیادی خوراک خود، سائلی رهگذر و غریب و گرسنه را طعامی دهید. چند بار این سخنان را تکرار کرد؛ در حالی که اهل خانه صدایش را می شنیدند ولی او را تصدیق نمی کردند. پس آنگاه که مایوس از گرفتن طعام شد و شب هم فرا رسیده بود، رجوع کرد و به گریه افتاد. و از گرسنگی اش به خدا شکایت نمود. و آن شب را تا صبح روزه دار و گرسنه صبح کرد در حالی که صبر پیشه نمود و دائماً خدای را ستایش می کرد. و این در حالی بود که یعقوب علیه السلام و خاندانش به صورت سیر و شکم پر، شب را گذراندند و نزد آنها مقداری از غذا نیز باقی مانده بود. خداوند به یعقوب علیه السلام در صبح آن روز وحی کرد که: «تو بنده مرا ذلیل کردی و به این سبب غضب مرا برانگیختی، و تو مستحق تادیب و نزول عقوبت من شدی و بلای من دامنگیر تو و فرزندت خواهد شد.» (17) در بیانی که گذشت، جریان حضرت یعقوب علیه السلام و علت فقدان حضرت یوسف علیه السلام که در واقع فهم آن، علت اصلی بیان این داستان در قرآن است، با شیوه ای بسیار شیرین و مؤثر و اخلاقی بیان گردید، و نگاه خواننده را به آیات این داستان، عمیق و عبرت آموز می کند.

9. تفسیر تاریخ به قرآن

روش تفسیر تاریخ به قرآن، شاید در نگاه ابتدائی گفته شود ربطی به تفسیر قرآن ندارد، اما چون با عمقی بیشتر به قضیه نگاه شود معلوم می شود که توضیح حوادث تاریخی به واسطه قرآن، خود نوعی برداشت از قرآن و در حقیقت، نوعی تفسیر آیات مورد استناد، محاسبه می شود. که در اینجا به یک نمونه اشاره خواهیم کرد: زید فرزند امام سجاد علیه السلام در ضمن روایتی می گوید: از پدرم سؤال کردم که چرا بعد از آنکه نمازهای یومیه، تا پنج نماز تخفیف داده شد، دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضای تخفیف بیشتری نکرد؟! امام سجاد علیه السلام پاسخ داد: پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست تخفیف نمازهای یومیه را تا جایی برساند که اجر همان پنجاه نمازی که در ابتدا، خداوند برای امتش تشریع کرده بود، باقی بماند. و علت این امر آن است که خداوند در قرآن مجید می فرماید: «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها» (18)؛ «هر کس که کار نیکی انجام دهد، برای او ثوابی ده برابر آن کار، منظور خواهد شد.» (19)

10. تفسیر به روایت

یکی از مسائلی که مورد اتفاق همه فرق اسلامی است، اولویت «تفسیر روایی» بر انواع دیگر تفسیر است و می توان گفت رتبه ای بعد از «تفسیر قرآن به قرآن» دارد.

تفسیر روایی تنها منحصر به غیر معصومین نیست بلکه در موارد بسیاری خود امامان معصوم، قرآن کریم را به واسطه روایات امامان قبلی خود، یا روایات پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر نموده اند که در اینجا یک نمونه از آن را ذکر می کنیم:

امام سجاد علیه السلام از امام حسین علیه السلام نقل می کند که یکی از یهودیان و مبلغان شام، به امام علی

علیه السلام عرض کرد: این یحیی بن زکریا است که گفته می شود در حال کودکی، به او حکم و حلم و فهم داده شده و او کسی بود که گریه می کرد بدون هیچ گناهی و پیوسته در روزه بود! امام علی علیه السلام فرمود: بله او چنین بود اما پیامبر اسلام از او برتر بود؛ زیرا یحیی بن زکریا در عصری زندگی می کرد که خبری از بتها و جاهلیت نبود و حضرت محمد صلی الله علیه و آله در میان بت پرستان و حزب شیطان به او حکم و فهم در حال کودکی، عطا شد . و او ابدًا رغبتی به بتی پیدا نکرد و به خاطر اعیاد آنها خوشحال نشد و ابدًا از او دروغی دیده نشد، و او به فردی امین و راستگو و بردبار معروف بود، و گاهی یک هفته یا بیشتر یا کمتر روزه دار بود، و آنگاه که از علت این کارش سؤال می شد؛ در جواب می فرمود:

«من مانند شما نیستم، من در نزد پروردگار خود به سر می برم و اوست که مرا نان و آب می دهد .»
و او از خشیت خداوند به قدری گریه می کرد که محل نمازش مرطوب می شد در حالی که هیچ جرمی نداشت .
(20)

یادآوری

الف: برخی از مواردی که برای شیوه های تفسیری ذکر شد، چنین نیست که فقط مصداق همان شیوه باشد؛ زیرا گاهی در موردی، به طور همزمان از چند شیوه استفاده شده است .

ب: این بحث چنان که اشاره شد، ناتمام است و بررسی کامل در موضوع «روشهای تفسیری امام سجاد علیه السلام» و استقرای همه موارد تفسیری آن حضرت، نیازمند نوشته ای مفصل و محتاج دقتهای فراوانی است که امید است این اثر، مقدمه آن هدف قرار گیرد . والسلام .

پی نوشت ها :

- 1 . ر . ک: تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 377، ح 306، چاپ اسماعیلیان، قم .
- 2 . هود/118 و 119 .
- 3 . تفسیر عیاشی، ج 2، ص 164، ح 82 .
- 4 . همان، ج 1، ص 10 .
- 5 . بقره/126 .
- 6 . ر . ک: تفسیر عیاشی، ج 1، ص 59، ح 96 .
- 7 . انعام/68 .
- 8 . ر . ک: علل الشرایع، ج 2، باب 385، ح 80 .
- 9 . نجم/8 و 9 .
- 10 . علل الشرایع، ج 1، باب 112، ح 1 .
- 11 . بقره/65 .
- 12 . احتجاج، طبرسی، ص 312 .
- 13 . مائده/95 .
- 14 . من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 77، ح 1784 .

- 15 . بقره/179 .
- 16 . احتجاج، ص 319 .
- 17 . علل الشرايع، ج 1، ص 45، باب 41، ح 1 .
- 18 . انعام/160
- 19 . كتاب التوحيد، ص 176، باب 28، ح 8 .
- 20 . احتجاج، ج 1، ص 528، محاجه 128 .